



**نزدیک‌ترین افراد به پیامبر (ص)**

**در روز قیامت چه ویژگی‌هایی دارند؟**

عن جعفر بن محمد (علیهما‌السلام) عن ابیه عن جده(علیهما‌السلام) **قال: قال رسول‌الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): أَقْرَبُكُمْ غَدَاةً مِنِّي فِي التَّوَقُّفِ أَصَدُّكُمْ لِلْحَدِيثِ وَ إِدَاكُمُ لِلآمَانَةِ وَأَوْفَاكُمُ بِالْعَهْدِ وَأَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ أَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ؛** امام صادق(ع) از پدرش از پیامبراکرم(ص) نقل می‌کند که پیامبر فرمود: نزدیک‌ترین شخصها بسه من در قیامت، آن کسی است که راستگوتر باشد، آن کسی که بیشتر از همه ادا، امانت می‌کند، به پیمانها و عهدهایش پایبندتر باشد و خوش‌اخلاق تر باشد و مردمی‌تر باشد.

اَقْرَبُكُمْ غَدَاةً مِنِّي فِي التَّوَقُّفِ أَصَدُّكُمْ لِلْحَدِيثِ؛ در موفق قیامت همه سختی‌ها و وحشت‌ها و ترس‌ها و احوال گوناگون برای انسان وجود دارد و فرقی هم نیست بین مؤمن و غیر مؤمن؛ نیوم یَغْفِرُ الْمَرْءَ مِنْ اَخْبِهِ «و همهٔ آنچه و صاحتیبه و تنبیه و لکل امری منهم یَوْمئذٍ شَأْنٌ یُعْنیه» (روزی که آدمی از برادرش و از مادرش و پدرش و از همسرش و پسرانش می‌گریزد، در آن روز، هر کسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می‌دارد).<sup>[۳]</sup> یک چنین روزی است روز قیامت، که در آیات کریمه قرآن، به‌خصوص در سوره‌های اواخر قرآن خیلی زیاد به احوال و احوال(ترس و اضطراب شدید، وحشت) در قیامت پرداخته شده. در یک چنین معرکه که سستی که اهتیت و سختی آن موقف اصلا برای ما قابل تصور نیست، انسان دنبال یک مرجع امنی می‌گردد؛ یک جایی که به آن پناه ببرد، به آن تکیه کند، در زیر سایهٔ آن باشد، آن کسی و آن جایگاهی که از همه اشخاص و جایگاهها در قیامت امنیت بیشتری به انسان می‌دهد، جایگاه پیغمبراکرم است. اگر کسی بتواند خودش را نزدیک آن بزرگوار برساند، اطمینان خاطر پیدا می‌کند، احساس یک امنیتی می‌کند، مثل دنیا؛ وضع دنیا را ملاحظه کنید، اگر چنانچه در جایی که سختی هست، مشکل هست، تهاجم هست، دزدی هست، زداقت هست، یک نفر کسی را تنها در معرض همه این‌ها قرار گرفته، بخواند خودش را امنیت بدهد، یک کسی را پیدا می‌کند، یک شخصیتی را پیدا می‌کند که قوی باشد، مستحکم باشد و قورا می‌رود نزدیک او می‌ایستد. در قیامت هر کسی بتواند نزدیک نبیٔ مکرم اسلام قرار بگیرد، دیگر آنجا یک احساس امنیتی دارد.چه کسی می‌تواند آن نزدیک بوده؟ خالق جن و انس از اولین و آخرین که در آنجا جمعدند، همه مایلند که خودشان را به این بزرگوار برسانند؛ مقام و مرتبه او را می‌بینند، می‌بینند مقای دارد که «یُعْطِیهِ بِهِ الْاَوْثَانُ وَ الْاَآخِرُونَ» همه انسان‌ها حسرت آن را می‌خورند!<sup>[۴]</sup> آن را می‌بینند و می‌خواهند، [اما] آیا می‌توانند؟ نه، همه نمی‌توانند. این روایت می‌گوید وسپه‌ای که شما نتوانید با آن، خودتان را نزدیک پیغمبر بکنید، چیست؟ آن را دارند به ما یاد می‌دهند. اینجا دار عمل است، آنجا دار نتیجه است. اینجا یک کارهایی را به ما یاد داده‌اند، گفته‌اند این کارها را انجام بدهید که اگر این کارها را اینجا در این دوره کوتاه ، یک دنیا یک لحظه از عمر ابدی است، یک لحظه است؛ نود سال، صد سال اگر کسی عمر کند، یک لحظه است در مقابل آن عمر ابدی عالم آخرت- انجام دادیم، اگر در این یک لحظه انسان این چیزها را رعایت بکند، در آن موقف دشوار به دردم می‌خورد، حالا اینجا چیست؟ چند مورد را ذکر کرده‌اند. خود حضرت فرمودند:

اَقْرَبُكُمْ غَدَاةً مِنِّي، اِنْدِیْكَ‌تَرین شما به من، اِ فِی‌ المَوْقِفِ -یعنی در قیامت- اول این افراد است:

اصَدُّكُمْ لِلْحَدِيثِ؛ آن کسی که راستگوتر است، در حرف زدن راستگو است، آنچه می‌گوید از روی صدف بیان می‌کند، دروغ و تهمت و شایعه و حرف ضعیف و قول بغیر علم و مانند اینها در آن نیست. «صدق» یعنی الطیاق با واقع، آنچه واقع است -که او می‌داند واقع است- بیان می‌کند.

و اَدَاكُمُ لِلآمَانَةِ؛ آن کسی که بیشتر از همه ادا، امانت می‌کند که مکرز عرض کرده‌ام که امانت حفظ این نیستند که حالا یک پولی شما دست بنده بسپرید، بنده آن را به شما برگردانم؛ این یکی از انواع امانت است. همه آن چیزهایی که مردم به ما می‌سپرنند، امانت‌های مردم است؛مقام را به ما می‌سپرنند امنتی را به ما می‌سپرنند، دینشان را به ما می‌سپرنند، حفظ نومیستان را به ما می‌سپرنند، همه این چیزها امانت‌های مردم است. ما حکومتی‌ها را به کسی هر جا هست؛ یکی مثل بنده در یک جایگاهی قرار دارد، یکی در جایگاه دیگری قرار دارد، یکی قاضی است، یکی مسئول تعلیم و تربیت است، یکی امام جماعت است، همه این‌ها امانت‌هایی است که دست ما سپرده است.هر کدام بهتر اداه امانت کردید، آنجا جایتان به حضرت نزدیکتر است و امتنانتان بیشتر است. و اَوْفَاكُمُ بِالْعَهْدِ؛ اورد آمدن پیمان‌های فردی و اجتماعی، وفای به این عهدها بکنید، که البته مهم‌ترینش پیمان‌های اجتماعی است؛ این قراردادهای اجتماعی، این حقوق شهروندی است، این چیزهایی که حالا امروز فرنگی‌ها یاد گرفته‌اند می‌گویند «حقوق شهروندی»، مانها هم از اینها می‌خواهیم یاد بگیریم! حرف هایی که در روایات ما و در قرآن ما هست، حالا ما داریم از غربی‌ها اینها را یاد می‌گیریم! اینجا دارد می‌گوید «وَأَوْفَاكُم بِالْعَهْدِ» «عهد» یعنی قرارداد، آن چیزی که بین شما و بین دیگران قرارداد شده است، شما وقتی در یک محیط آپارتمانی ده خانواده زندگی می‌کنند، این‌ها و لو هیچ کاغذی هم امضا نکرده‌اند، [اما] یک معاهداتی در مقابل هم دارند، این چیز قه‌ری است؛ امثالاً تو سر و صدا نکن که در خانه او بچپاش از خواب بیدار نشود، او هم سر و صدا نکند که بپتخ تو از خواب بیدار نشود؛ این قرارداد روشنی است؛ حقوق شهروندی یعنی اینها.

- وَأَحْسَنُكُمْ خُلُقًا؛ یکی از چیزها هم این است که خوش‌اخلاق باشید؛ باخلاق و عبوس اُبودن) و اِیْنَكُمُ در خانه یک جور، در محل کار یک جور، با مردم یک جور، با بچه‌ها، با باوقاف تلخی اُرْتَفَاظُ کردن]، خیلی بد است. آن کسانی که «حَسَنُكُمْ خُلُقًا» هستند، آنجا نزدیک‌ترند.

- اَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ؛ مردمی بودن، بینند، سبک زندگی اسلامی این‌ها است. باز همین «مردمی بودن» هم از حرف‌هایی است که حالا متجددین و مانند این‌ها فکر می‌کنند که از دیگران یاد گرفته‌اند؛ نه، این‌ها در روایات ما است. مردمی باشید، با مردم باشید. معنای با مردم بودن این نیست که فرض کنید انسان به چهار نفر از طبقه ممتاز گویا بنویسد ار مردمند، نه، یعنی نودم مردم، طبقات پایین مردم، علّامه مردم؛ با اینها باشید، بین اینها باشید، مثل آنها زندگی کنید، در حدّ آنها زندگی کنید، پیش اینها تواضع کنید؛ این‌ها مردمی مردمی بودن است.
\* شرح حدیث در ابتدای درس خراج؛ ۱۳۹۷/۲۸

بر اساس **آموزه‌های وحیانی اسلام**، ذکر حتی زبانی آن آثاری دارد که البته اگر با ذکر قلبی همراه باشد، تاثیر فوری بجای می‌گذارد. از این رو بخشی از روایات به تبیین تاثیر اذکار برای حل مشکلات و گرفتاری‌ها و یا درمان دردها اختصاص یافته است. نویسنده در این مطلب با مراجعه به آموزه‌های روایی بر آن است تا تاثیر برخی از اذکار و آیات قرآنی را در زندگی بشر تبیین کند.

\*\*\*

**قرآن، شفا و درمان**

خداوند در آیه ۸۲ سوره اسراء می‌فرماید: **وَتَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِیْنَ وَلَا یُزِیْدُ الظَّالِمِیْنَ اِلَّا خَسَارًا؛** و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می‌کنیم، و ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید.

همچنین در آیه ۵۷ سوره یونس می‌فرماید: **یا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم مَّوعِظَةٌ مِّن رَّبِّکُمْ وَشَفَاءٌ لِّبَآئِهَا فِی الصُّدُورِ وَهُدًی وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِیْنَ؛** ای مردم، به یقین، برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست و رهنمود و رحمتی برای گروندگان به خدا آمده است.

ایمن دو آیه بصراحت از قدرت درمانی آیات سخن به میان آورده‌اند. از آنجا که بطور مطلق در آن بخش از درمانگری آیات سخن به میان می‌آید می‌توان گفت که اختصاص به بیماری‌های معنوی و روحی و ذهنی و روانی ندارد که در آیه دوم با تعبیر صدور یعنی سینه‌ها محدود شده است. بنابراین، آیات قرآن می‌تواند به عنوان درمانگر بیماری‌های جسمی نیز نیز مورد استفاده قرار گیرد؛ چنانکه بارها این مطلب در سیریه معصومان(ع) و اولیای

# قرآن

# شفا و درمان دردها و بیماری‌ها

الهی به اثبات رسیده که آنان با آیات قرآن به درمان بیماری‌های سخت درمان اقدام کرده‌اند.

همین اطلاق را می‌توان از آیه ۴۴ سوره فصلت به دست آورد کسه فرموده است:
و اگر این کتاب را قرآنی غیرعربی گردانیده بودیم، قطعاً می‌گفتند: «چرا ای‌های آن روشن بیان نشده؟ کتابی غیرعربی و مسططح آن عرب زبان؟»
«این کتاب برای کسانی که ایمان آورده‌اند رهنمود و درمانی است و کسانی که ایمان نمی‌آورند در گوشه‌ایشان سنگینی است و قرآن بر ایشان نامفهوم است و گویی آنان را از جایی دور ندا می‌دهند!»

البته شکی نیست که هدف اصلی از آموزه‌های قرآنی شفای دردها و مشکلات اعتقادی و معنوی و روحی بشر است. ازاین رو شیخ طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد: منظور از واژه «شفا» در قرآن این است که: این کتاب پرشکوه شفابخشی دلها از بیماری مرگبار شرک و کفر و آفت شک و تردید است، چرا که در فرهنگ این کتاب انسان‌ساز نعمت «یقین» به مفهوم درمان دردهای معنوی و اجتماعی آمده و شرک و گناه و تردید دربار خدا و روز رستاخیز، بیماری معرفی شده است.مجمع‌البیان، ذیل آیه ۴۴ سوره فصلت)

علامه طباطبایی در ذیل آیه می‌نویسد: قرآن هدایت و شفا‌ء است برای هر کس که دارای ایمان باشد و او را به سوی حق هدایت می‌کند و بیماریهای درونی را از قبیل شک و ربب، شفا می‌دهد.(المیزان، ذیل آیه)

پس شکی نیست آنهایی که با روح حق طلبی به سراغ قرآن می‌آیند هدایت و شفا از آن می‌یافتند و بیماریهای اخلاقی و روحی آنها در شفا خانه قرآن درمان می‌شد.

شیخ طبرسی در ذیل آیه ۵۷ سوره یونس نیز می‌نویسد: واژه «شفا»ء، بسان دارو و درمان است که برای برطرف ساختن بیماری بسه کار می‌رود؛ و می‌دانیم که بیماری چهل و نادانی، از بیماری جسم زیناخیش‌تر و درمان آن نیز دشوارتر و طیبی آن نیز کمتر و نجات از این آفت نیز سرنوشت‌ سازتر خواهد بود؛ و سینه نیز که جایگاه دل می‌باشد، به خاطر شرف‌دار دل، شریف‌ترین جایگاه نظام وجود انسان است.

علامه طباطبایی در ذیل آیه ۸۲ سوره اسراء می‌نویسد: انسان همانطور که سلامتی و ناسلامتی جسمی دارد یک سلامتی و ناسلامتی روحی هم دارد، و همانطور که اختلال در نظام جسمی او باعث می‌شود که دچار مرضهایی جسمی گردد همچنین اختلال در نظام روح او باعث می‌شود به مرضهای روحی مبتلا شود، و همانطور که برای مرضهای جسمی‌اش دوائی است، برای مرضهای روحی‌اش نیز دوائی است- و اینکه قرآن کریم آن را مرض خوانده قطعاً چیزی است که ثبات قلب و استقامت نفس را مختل می‌سازد، از قبیل شک و ربب که هم آدمی را در باطن درگیر اضطراب و تزلزل نموده به سوی باطل و پیروی هوی متمایل می‌سازد و هم با ایمان (البته با نازل‌ترین درجه ایمان) منافات نداشته عموم مردم با ایمان نیز دچار آن هستند و خود یکی از نواقص و نسبت به مراتب عالیه ایمان شرک شمرده می‌شود- و قرآن کریم با حجت‌های قاطع و برهانه‌های سلیطه خود، انواع شک و تردیدها و شبهاتی را که در راه عقاید حق و معارف حقیقی می‌شود، از بین برده با مواضع شافی خود و داستانهای آموزنده و عبرت‌انگیز و منتهای دلنشین و وعده و وعید و انذار و تشبیرش و احکام و شرایعش، با تمامی اوقات دلها مبارزه نموده همه را ریشه‌کن می‌سازد، بعد از تمام حقیقت‌ها و ارفاق قرآن را شفای دل مؤمنین نامیده است.(المیزان، ذیل آیه ۸۲ سوره اسراء)

البته علامه طباطبایی عمومیت شفا را نمی‌پذیرد و معتقد است که قرآن تنها شفا برای بیماری‌های اخلاقی و اعتقادی و روحی است و شفا برای بیماری جسمی نیست. ایشان می‌نویسد: از جمله حرفهایی که زده‌اند یکی این است که مراد از «شفا» در آیه اعم از شفای مرضهای روحی از قبیل جهل و شبهه و شک و ملکات زشت نفسانی است و بلکه مرضهای جسمی را هم شامل است، زیرا با تبرک به آیات کریمه قرآن و نوشتن و همراه داشتن آنها مرضهای بدنی هم معالجه می‌شود.(مجمع‌البیان، ج ۴، ص ۹۰، جزء ۱۵، چاپ بیروت)

صاحب ما هم در این نظر حرفی نداریم- و لیکن اگر این عمومیت صحیح باشد باید در صدر و ذیل آیه هر دو صحت باشد و بگوئیم همانطور که به کمک ای‌های قرآن و نوشتن و خواندن آن و مرضها ناخوشی‌ها برطرف می‌شود، همچنین از همان راه دشمنی دشمنان دین و ظلم ظالمین و کید کافرین دفع و باطل می‌گردد، و در نتیجه باز قرآن جز خسبران اثری برای فکار ندارد، اینهم در جای خود مطلبی است.(المیزان، ذیل آیه)

مفسران نمونه نیز نوشتند: این دایم شفا معمولاً در مقابل بیماریها و عیبها و نقصها است، بنابر این نخستین کاری که قرآن در وجود انسانها می‌کند همان پاکسازی از انواع بیماریهای اخلاقی و اخلاقی فرد و جامعه است. بدون شک بیماریهای روحی و فکری انسان، شباهت زیادی با بیماریهای جسمی او دارد، هر دو کشنده است، هر دو نیاز به طبیب و درمان و پرهیز دارد، هر دو گاهی سبب سرایت به دیگران می‌شود، هر دو باید ریشه

## معارف

Maaref@Kayhan.ir

## هیچ شکی نیست که قرآن درمان بیماریهای اعتقادی، روحی و روانی انسان است: قرآن می‌تواند بیماری‌هایی چون اضطراب، افسردگی، ترس، خشونت و مانند آنها را درمان کند.

بابی‌شوند و پس از شناخت ریشه اصلی باید به درمان هر دو پرداخت. هر دو گاهی به مرحله ای می‌رسند که غیرقابل علاجند ولی در بیشتر موارد می‌توان آنها را درمان کرد. چه تشبیه جالب و پر معنی و پرمایه‌ا! آری قرآن نسخه حیاتیبخشی است برای آنها که می‌خواهند با جهل و کبر و غرور و حسد و نفاق به مبارزه برخیزند. قرآن نسخه شفابخشی است برای هر طرف ساختن ضعفها و زبونی‌ها و ترس‌های بی‌دلیل، اختلافها و پراکندگی‌ها. قرآن داروی شفابخشی است برای آنها که از بیماری عشق به دنیا، وابستگی به مادیات، تسلیم بی‌قید و شرط در برابر شهوت‌ها رنج می‌برند. قرآن نسخه شفابخشی است برای دستیابی که آتش جنگها در هر سوی آن افروخته است و در زیر بار مبنای تسلیحاتی کمرش خم شده و هم‌پیمان سرمایه‌های اقتصادی و انسانی خود را در پای غول جنگ و تسلیحات می‌ریزد و سرانجام قرآن نسخه شفابخشی است برای آنها که پرده‌های ظلمانی شهوات آنها را از رسیدن به قرب پروردگار مانع شده است. (تفسیر نمونه، ذیل آیه)

**درمان بیماری‌های روحی و روانی با قرآن**

پس هیچ شکی نیست که قرآن درمان بیماریهای اعتقادی، روحی و روانی انسان است؛ هر چند که بر خلاف شیخ طبرسی در مجمع البیان، علامه طباطبایی، تاثیر درمانی قرآن در دردهای

حسام‌الدین رهنما

# شفا و درمان دردها و بیماری‌ها



جسمانی نپذیرفته ولی دردهای روحی و روانی را پذیرفته است. بنابراین، می‌توان گفت که قرآن می‌تواند بیماری‌های چون اضطراب، افسردگی، ترس، خشونت و مانند آنها را درمان کند.

از این رو امیرمومنان علی(ع) می‌فرماید: فاستشفوه من ادوائکم و استعینوا به علی لادوائکم، فان فیه شفاء من اکبر الءاء، و هو الکفر و النفاق و الغی و الضلال؛ از این کتاب بزرگ آسمانی برای بیماریهای خود شفا بخواید و برای حل مشکلاتتان از آن یاری بطلبید، چرا که در این کتاب درمان بزرگ‌ترین دردها است: درد کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت ! (نهج‌البلاغه خطبه ۱۷۶)

## امیرمومنان علی(ع) می‌فرماید: از این کتاب بزرگ آسمانی برای بیماریهای خود شفا بخواید و برای حل مشکلاتتان از آن یاری بطلبید، چرا که در این کتاب درمان بزرگترین دردها است: درد کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت!

در جایی دیگر نیز می‌فرماید: الا ان فیه علم ما یاتی و الحدیث عن الماضی و دواء داکم و نظم ما بینکم؛ آگاه باشید در این خبرهای آینده است، و بیان حوادث اقوام گذشته و درمان بیماریهای شما و برنامه نظم زندگی اجتماعی شما.نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۸)

آن حضرت همچنین می‌فرماید: کتاب خدا را محکم بگیرید، زیرا رشته ای است بسیار مستحکم و نوری است آشکار، دارونی است شفا بخش و پر برکت و آب حیاتی است که عطش تشنگان حق را فرو می‌نمساند، هر کس به آن تمسک کند چیزی او را حفظ می‌کند و آن کس که به دامنش جنگ زند نجاشتی می‌بخشد، انحراف در آن راه ندارد تا نیاز به راست نمودن داشته باشد و هرگز خطا نمی‌کند تا از خوانندگانش پوزش بطلبد، تکرارش موجب از نظر قرآن، کسانی که با نزول خواری در اندیشه تکاثر و جمع ثروت از هر راهی هستند، گرفتار جنون شیطانی‌اند و شیطان آنان را با ضربات پیاپی همانند شاخه درختی می‌تکند تا همه برگها و میوه‌هایش بریزد. خداوند می‌فرماید:الذین یأکلون الرِّثَا لَا یَقْمُونَ اِلَّا کَمَا یَقْمُوا الذِّی یَحْتَبِطُهُ السَّیْطَانُ مِنَ السَّنَنِ؛ کسانی که ربا می‌خورند، فقط ربا خورند. برمنی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماشن شیطان، در دیوانه است. می‌تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می‌خورد، گاهی بپا می‌خیزد.(بقره / ۲۷۵)

واژه تحبط از خط در اصل تکان شدید و ضرباتی است که به شاخه برقی ریختن برگ آن می‌زند:حَبَطَ الشَّجَرَه بِالْمَحْبَطِ : ضربها به لیسندگی وزیغه. همچنین حرکت و تکانه‌هایی که به طرف شیر و ماست برای گرفتن روغن و کره می‌دهند، حبط می‌گویند.

این واژه در حرکات پیچوده و بی‌نظم و نابخردانه نیز به کار می‌رود، بی‌گمان تماس و سن شیطان تصرفاتی تکان بخنده است و شخص تصرف شده را به حرکات پیچوده و رفتار نابخردانه و غیر منطقی می‌دهد. تکانه‌هایی که شيطان به رانخوار می‌دهد تکانه‌هایی است که چیزی از وجودش را به جا نمی‌گذارد و تمام برگ و بارش

کهنگی و یا ناراحتی گوش نمی‌گردد (و هر قدر آن را بخوانند، شیرین‌تر و دلپذیرتر خواهد بود) کسی که با قرآن سخن بگوید راست می‌گوید و کسی که به آن عمل کند گوی سبقت را از همگان می‌برد. (نهج‌البلاغه خطبه ۱۵۶)

داروی شفابخش آیات قرآن هیچگونه اثر نامطلوب روی جان و فکر و روح آدمی ندارد، بلکه به عکس تمام آن خیر و برکت است. از این رو امیرمومنان علی(ع) می‌فرماید: شفاء لا تخشی اسقامه، قرآن داروی شفابخشی است که هیچ بیماری از آن برنمی‌خیزد. (نهج‌البلاغه خطبه ۱۹۸)

**مصداق‌ی از اذکار قرآنی برای درمان**

در روایات برخی از کلمات و جملات به عنوان اذکار درمانی برای دردهای خاص مطرح شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود.

امام صادق(ع) می‌فرماید: **قَالَ عَجِبْتُ لِمَنْ فَرَعَ مِنْ اُرْبَعِ کَيْفَ لَا یَفْرَعُ اِلَیَّ اُرْبَعِ؛** تعجب می‌کنم از کسی که از چهارچیز می‌ترسد ولی به چهار چیز پناه نمی‌برد.

**۱. ذکر قرآنی برای ترس از دشمن:**
**عَجِبْتُ لِمَنْ خَافَ کَيْسِفَ لَا یَفْرَعُ اِلَیَّ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ حَسْبُنَا اللهُ وَ نَعْمُ الْوَكِيلُ**
**فَإِنِّي سَمِعْتُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ یَقُولُ بَعْقِيهَا فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مَنْ اَللهُ وَ فَضَلَ لَمْ یَسْتَسْهِمْ سُوءُء(**ال عمران، آیات ۱۷۳ و ۱۷۴)
**۲. ذکر قرآنی از کسی که از دشمن می‌ترسد**
چرا به قول خدا پناه می‌برد که فرمود: «حَسْبُنَا اللهُ وَ نَعْمُ الْوَكِيلُ»؛ چون شنیدم خدا دنبالش فرمود؛ با نعمت و فضل خدا برگشتند، بدی به آنها نرسید.

**۳. ذکر قرآنی برای اندوه و غم و هم:**
**وَ عَجِبْتُ لِمَنْ اغْتَمَّ کَيْفَ لَا یَفْرَعُ اِلَیَّ قَوْلِهِ تَعَالَى لَا اِلهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِیْنَ**
**فَإِنِّي سَمِعْتُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ یَقُولُ بَعْقِيهَا فَاسْتَجِنَا اللهُ وَ نَحْنِیْنَا مِنَ الْعَمِّ وَ کَذَلِکَ تُنْجِی النُّومِیْنَ؛** (انبیاء، آیات ۸۷ و ۸۸)
**در شگفتی از کسی که اندوهناک است** چرا پناه نمی‌برد به گفتار خدا «لَا اِلهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِیْنَ»؛ نیست معبود به حقی جز ذات الله که پاک و منزّه هستی تو و من از ستمکاران هستم، زیرا شنیدم خداوند در دنبال آن می‌فرماید: در خواست‌هایش را اجابت کردیم و از اندوه رهائی‌اش دادیم و این گونه مؤمنان را می‌رهانیم.

**۳. ذکر قرآنی از مکر:**
**وَ عَجِبْتُ لِمَنْ مَكَرَ بِهِ کَيْفَ لَا یَفْرَعُ اِلَیَّ قَوْلِهِ تَعَالَى وَ اَقْوَضُ اَمْرَی اِلَیَّ اللهُ اِنَّ اللهَ بِبَعْرِیْ بِالْعَبَادِ فَاِنِّی**



جسمانی نپذیرفته ولی دردهای روحی و روانی را پذیرفته است. بنابراین، می‌توان گفت که قرآن می‌تواند بیماری‌های چون اضطراب، افسردگی، ترس، خشونت و مانند آنها را درمان کند. از این رو امیرمومنان علی(ع) می‌فرماید: فاستشفوه من ادوائکم و استعینوا به علی لادوائکم، فان فیه شفاء من اکبر الءاء، و هو الکفر و النفاق و الغی و الضلال؛ از این کتاب بزرگ آسمانی برای بیماریهای خود شفا بخواید و برای حل مشکلاتتان از آن یاری بطلبید، چرا که در این کتاب درمان بزرگ‌ترین دردها است: درد کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت ! (نهج‌البلاغه خطبه ۱۷۶)

**۴. ذکر قرآنی برای آرامش و گشایش:**
**وَ عَجِبْتُ لِمَنْ اَرَادَ الذَّنْبَیا وَ رِبَتْهَا کَيْفَ لَا یَفْرَعُ اِلَیَّ قَوْلِهِ تَعَالَى ما شاءَ اللهُ لا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ**
**فَإِنِّي سَمِعْتُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ یَقُولُ بَعْقِيهَا اِنْ تَرَنَّا اَنَّا قُلٌّ مِّنْکَ مَالًا وَ وُلْدًا فَمَعْسَى رَبِّیْ اَنْ یُّؤْتِیَنی خَیْرًا مِنْ جَنَّتِکَ الْاَیَّهَ وَ عَسَى مَوْجِبُهُ؛** در شگفتی از کسی که خواستار دنیا و آرامش آن است چرا به گفته خداوند پناه نمی‌برد: «ما شاء الله لا قوه الا بالله» هر چه خدا خواست همان می‌شود، قدرت و نیروی نیست جز به خواست خدا؛ زیرا شنیدم که خداوند در ادامه آن می‌فرماید:

اگرچه می‌بینی اکنون دارایی و فرزند من از تو کمتر است، امید است خدا بهتر از باغ تو به من دهد. عسی معنی مثبت می‌دهد یعنی خدا عطا می‌کند. (من‌لابحیرالفقیه؛ شیخ صدوق؛ ج ۴، ص ۳۹۲؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۸۴، حدیث ۹؛ امالی شیخ صدوق، مجلس دوم، حدیث ۲)

**۵. ذکر قرآنی بسرای رهایی از ضرر و مرض:**
در روایتی دیگر از پیامبر(ص) نقل است که فرمود: عجب لمن ابتلی رابع کیف یغفل عن اربع؛ تعجب از کسی که بسه چهار چیز مبتلا می‌شود چگونه از چهار چیز غافل می‌شود. عجب لمن ابتلی بالضر کیف یغفل عنه ان یقول: «رب آتی مسئنین الضَّرَّ وَأَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ» (انبیاء، آیه ۸۳)؛ تعجب می‌کنم از کسی که مبتلا به ضرر است و از این ذکر الهی غافل است که خداوند در قرآن فرمود: «رب آتی مسئنین الضَّرَّ وَأَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ»؛ چراکه خداوند در ادامه‌اش فرمود: فَاسْتَجِبْنَا لَهُ فَعَشْمَانًا مَا بِهِ مِنْ ضَرٍّ وَأَنْبِئَاهُ اَهْلَهُ وَمَثَلُهُمْ مَثَلُهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا لِكُلِّ یُلْعَابِیْدِیْنِ (انبیاء، آیه ۸۴)



صفحه ۶

یک‌شنبه ۷ بهمن ۱۳۹۷

۲۰ جمادی الاول ۱۴۰۰ - شماره ۲۳۱۱۱



## چراغ راه

**میزان رشد حکمت در دل‌های متواضع و متکبر**

قال الامام‌الکامل(ع): «ان الزرع ینبت فی السهل و لا ینبت فی الصفا، لذک الحکمۃ تعمر فی قلب المتواضع، و لا تعمر فی قلب المتکبر الجبار، لان الله جعل التواضع اَلله العقل، و جعل التکبر من اَلله الجهل» امام کامل(ع) فرمود: همانا زراعت در دشت می‌روید، و روی نخته سنگ برآمده نمی‌روید. حکمت نیز چنین است، در دل شخص فروتن آباد می‌شود، و در دل انسان متکبر و گردن فراز آباد نمی‌شود، زیرا خداوند فروتنی را ابزار خرد قرار داده است و تکبر را ابزار نابخردی.<sup>(۱)</sup>

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۱۲



## حکایت خوبان

## راهکارهای اخلاقی و تهذیب نفس

امام رضاع) به عبدالعظیم حسنی فرمود: ای عبدالعظیم! به دوستاتم سلام برسان و به آنها سفارش کن: راستگو و امانتدار باشید. ساکت و خاموش باشید و بحث و جدل‌های بیپوده را رها سازید، به ملاقات هم بروید. خود را سرگرم تکه پاره کردن یکدیگر نکنید!<sup>(۱)</sup>
مردی از امام جواد(ع) درخواست نصیحت کرد. حضرت فرمود: آیا می‌پذیری؟ آن مرد گفت: آری. حضرت فرمود: صبر را باش خود ساز، فقر را در آغوش بگیر، لذت‌ها را واگذار، با هوس مخالفت کن، و بدان که هرگز از مراقبت خداوند بیرون نیستی، پس بین در چه حالی هستی؟<sup>(۲)</sup>

۱-الاختصاص، ص ۲۴۷، ۲-تحفالعقول، ص ۴۵۵



## پرشش و پاسخ

## فلسفه تفاوت طینت‌ها(۲)

پرشش:

**آیا تفاوت طینت‌ها که در آموزه‌های وحیانی از آنها به طینت پاک (علیین) و طینت آلوده (سجین) تعبیر شده است، جبر نیست و با اختیار و آزادی انسان تعارض ندارد؟**

پاسخ:

**در بخش نخست پاسخ به این سوال به مفهوم طینت و طینت از دیدگاه روایات پرداختیم. اینک در ادامه دنباله مبحث را بی‌می‌گیریم:**

**تحلیل علامه مجلسی(ره)**

ایشان در تفسیر و توجیه اخبار مزبور، پنج طریق را بیان می‌کنند که عبارتند از:

۱- طریق اخباریون: آنان معتقدند که ما به این اخبار ایمان داریم و درعین حال اعتراف می‌کنیم که معنای حقیقی این روایات را نمی‌فهمیم و نمی‌دانیم که اینها برای چه از ائمه معصوم(ع) صادر شده‌اند؛ بنابراین علم آن را به خودشان واگذار می‌کنیم.

۲- همه این روایات بر تقیه حمل می‌شود؛ زیرا موافق با مذهب اشاعره و احادیث عامه‌اند.

۳- روایات مزبور حالت کنایی دارند، به این معنا که خداوند در آغاز خلقت به همه بندگانش عالم است که کدامیک از آنها پس از حیات در دنیای مادی که دار تکلیف است در مسیر ایمان و سعادت گام خواهند برداشت و کدامیک از آنان طریق کفر و شقاوت را خواهند پیموده و چون خدا عالم است، گویا آنان را به این صورت آفرید.

۴- اخبار طینت کنایه از اختلاف قوا، قابلیت و استعداد افراد بشر است؛ زیرا استعداد افراد یکسان و یکنواخت نیست؛ مانند استعداد پیامبر(ص) بااستعداد ابوجهل که یکی در بالاترین و دیگری در پست‌ترین آن قرار دارد و خداوند هرکدام را در حد خویش مکلف نموده است، اما درعین حال، هیچ‌یک مجبور به این نیستند، یعنی شر و فساد ابوجهل از روی سلب اختیار و اضطراب نبوده از روی اختیار است، و نیز، خیرخواهی و رحمت بودن پیامبر(ص) برای بشر از روی جبر نبوده، با کمال اختیار و اداه ایشان صورت گرفته است.

۵- چون خداوند متعال افراد بشر را در عالمی «به عالم نام ذر» آفرید و آنان را مکلف ساخت و در آنجا گروهی اطاعت کرده و تسلیم شدند و طایفه‌ای دیگر طغیان ورزیده، نافرمانی نمودند، اختلاف طینت آنها از جانب طاعت و عصیان خودشان بود نه از جانب خداوند؛ بنابراین جبر و اضطرابی در کار نبوده است.

با توجه به تحلیل مرحوم علامه مجلسی می‌توان گفت، اعتقاد اشاعره در مسلک جبر و استناد ایشان به اخبار طینت که اخیر بشر هیچ اختیاری در افعال خود نداشته، به منزله ابزاری بیش نیستند، نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا اعتقاد به جبر، رفتنها با منطق سازگار نیست، با تعالیم انبیا-ه در تعارض قرار می‌گیرد. بدین معنا که تمام تعالیم انبیا الهی در راستای بیداری انسان‌ها و رساندن به کمال بوده است. اگر انسان‌ها در جهت زندگی‌شان به هدف سعادت و شقاوت هیچ‌گونه اختیاری از خود نداشته باشند، این هدف متعالی انبیا بیپوده و عبث خواهد بود، پس قطعاً انسان‌ها در دل تکلیف مختارند نه مجبور.

**تحلیل علامه طباطبایی(ره)**

از نگاه علامه، اخبار طینت در دو جهت بررسی شده است. از حیث یکنواخت بودن خلقت انسان از ابتدا تا انتها؛ و از گل بهشت بودن سرشت خوبان و از جهنم بودن طیبت بدکاران. ایشان با توجه به این دو جهت درصدد ارائه راه‌حلی منطقی کوشیده‌اند. به همین خاطر از جهت دلالت و سند به بررسی روایات پرداخته‌اند.



## سلوک عارفانه

## برای تقویت بعد عقلانی و الهی

## با صلحا معاشرت کنید!

(بدان ای سالک راه خدا) با کسانی الفت و انس پیدا کنید که در بعد معنوی از شما بالاترند و جزو صلحا به‌شمار می‌آیند. معاشرت با آنها شما را به سوی معنویت سوق می‌دهد. معاشرت با دنیاداران، جنبه مادی و هوایهای نفسانی را در انسان زنده می‌کند و معاشرت با این گروه از نیکان و ابرار، بعد عقلانی، معنوی و الهی انسان را زنده می‌کند. لذا پیامبر(ص) فرمود: با